**ترکیه کانون تنش منطقه**

ترکیه بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب، با اتخاذ رویکرد تهاجمی و ارزش‌محور، که می‌توان آن را در راستای اعمال ایده نوعثمانی‌گرایی تعریف کرد و حتی تغییر کاربری ایاصوفیه را نیز می‌توان در همین قالب قرار داد، موجب افزایش تنش میان آنکارا با کشورهای منطقه و فرامنطقه شد و سیاست تنش‌زدایی را به تنش‌زایی تبدیل کرد.

### شمشیر خلافتی که اردوغان بلند کرده، در خدمت اسلام است یا علیه دین؟

# نوعثمانی رو به قبله

**شروین طاهری:** در تاریخ خواهند نوشت ۲۰ سال پس از ورود به هزاره سوم میلادی، درست زمانی که خیلی‌ها فکر می‌کردند عصر اسلام‌گرایی به سر آمده، تاریخ به شکلی تمام‌عیار تکرار شد و شاهد تقابلی قرن بیست‌ویکمی میان اسلام و مسیحیت در استانبول یا همان قسطنطنیه سابق، نقطه برخورد باستانی ادیان جدید و قدیم در مرز آسیا و اروپا بودیم.

روز جمعه سوم ذی‌الحجه عام الکرونا (۱۴۴۱ هجری قمری) همچنان که بانگ اذان و اقامه پس از ۸۶ سال از بلندای گنبد مسجد ایاصوفیه به آسمان استانبول برمی‌خاست، ۳۲۰ کیلومتر آن طرف‌تر ناقوس کلیساهای الکساندروپولی، نزدیک‌ترین شهر یونانی به خاک ترکیه، به نشانه عزای عمومی به صدا درآمد.

همزمان جنگنده‌های آمریکایی ترکیه و یونان، ۲ دولت عضو ناتو بارها و بارها در آسمان دریای اژه برای هم شاخ و شانه کشیدند و با شکستن مداوم دیوار صوتی، تلاش کردند بانگ اذان و ناقوس کلیسا را به چالش بکشند.

آن روز ظهر، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، نماز جمعه‌ای تاریخی را پیشاپیش چند هزار نمازگزار و تعداد بسیار بیشتری از حاضران در درون و برون سازه عظیم ایاصوفیه اقامه و سوره مبارکه فتح را تلاوت می‌کرد، در حالی که ۵۶۷ سال از تبدیل آن به مسجد با حکم سلطان محمد فاتح می‌گذشت. همزمان چند صد تن از شهروندان یونانی، در اعتراض به مسجد شدن دوباره موزه ایاصوفیه که یادآور نمادین‌ترین کلیسای مسیحیت شرقی است، با راهپیمایی در خیابان‌های آتن و تسالونیکی شعار «نه به عثمانی‌گرایی نوین» سر دادند و این اقدام دولت ترکیه را به منزله اشغال دوباره قسطنطنیه (نام قدیم استانبول) دانستند. گویی انتظار داشتند دولت‌شان یا اتحادیه اروپایی پس از ۶ قرن، شکایت فتح بیزانس توسط ترکان عثمانی را به سازمان ملل ببرد!

نکوهش رسمی اقدام اردوغان به نخست‌وزیر یونان و اسقف اعظم کلیسای ارتدکس یونان محدود نماند. حتی مسکو و واشنگتن که در حال حاضر از اتحادیه اروپایی و خیلی از کشورهای مسلمان و همسایه ترکیه روابط نزدیک‌تری با آنکارا دارند نیز این اقدام را محکوم کردند.

البته بخشی از حساسیت یونانی‌ها و کشورهای غربی به مراسم قریب به ۳ ماه پیش دولت ترکیه برای بزرگداشت سالگرد فتح استانبول توسط عثمانی‌ها بازمی‌گردد. پس از آن دادگاه عالی ترکیه، روز ۱۰ جولای در سالگرد تصویب قانون سال ۱۹۳۴ مبنی بر تبدیل مسجد ایاصوفیه به موزه که به امضای آتاتورک رسیده بود، آن قانون را ملغی کرد. در نهایت اردوغان با امضای حکم تغییر کاربری دوباره موزه به مسجد، نیت خود برای برپایی نمازجمعه و جماعت در آن را ابراز داشت. هر دوی این رویدادها به اقدام حزب حاکم عدالت و توسعه برای عبور از نظام لائیسیته به سمت حکومت دینی تعبیر شده است. پرسش حیاتی اما این است: آیا امکان دارد برای نخستین‌بار یک کشور عضو ناتو به سمت قانونی ساختن اجرای شریعت اسلامی برود؟

در این مورد نباید چندان عجله کرد. با نگاهی به ماهیت حکومت امروز ترکیه باید اعتراف کنیم تردیدهای جدی درباره اسلامی بودن انگیزه‌های سلطان پرزیدنت در اقدامی که شرحش رفت در روز ۲۵ جولای ۲۰۲۰ وجود دارد.

در حقیقت آخرین‌بار که یک حاکم ترک در این محدوده جغرافیایی قدرت‌نمایی کرده است، به چهارمین دهه قرن بیستم میلادی و دوران اصلاحات به اصطلاح مدرن آتاتورک بازمی‌گردد که گویی بر تاریخ شمشیر می‌کشید. در واقع مشکل پان‌ترک‌ها با نهاد دین بود نه فقط اسلام. آتاتورک نه تنها نمادهای هویت قومی و دینی ملت خود از جمله شرع و دادگاه و تقویم اسلامی، حجاب، کلاه و جامه پاشایی، خط عربی و ادبیات فارسی و حتی حذف تلفظ «ق» و «غ» و حروف مربوط به این اصوات در الفبای جدید لاتین را همراه با بسیاری از مساجد و منابر به محاق برد، بلکه با بستن کلیساها و بیرون کردن یونانی‌تبارها، حتی به بقایای میراث مینوسی و بیزانسی در فلات آناتولی هم رحم نکرد.

در حقیقت جمعه ۳ هفته پیش این تاریخ بود که از پان‌ترک‌ها انتقام می‌گرفت و به روی میراث لائیک آتاتورک شمشیر می‌کشید، نه اردوغان. آن شمشیر نمادین که هنگام قرائت خطبه نخستین نماز جمعه ایاصوفیه پس از ۸۶ سال در دست «علی ارباش»، وزیر امور مذهبی دولت ترکیه بود، طبق گفته‌های خود او سنت خطبه‌های خلفا را احیا می‌کرد. همان شمشیری که ترکیه اردوغان با همراهی وهابیت سعودی و تکفیری‌های آلت دست آمریکا و صهیونیسم در سوریه و عراق و لبنان بر محور مقاومت اسلامی کشید.

آن روز زیر سقف ایاصوفیه، هزاران تن از کسانی که پای منبر امام جمعه موقت استانبول نشسته بودند، همان‌هایی که در طول عمر خود بارها و بارها حین خواندن مارش استقلال (سرود ملی ترکیه) به مصطفی کمال پاشا به عنوان آتاتورک (پدرک ملت ترکیه) و ارزش‌های لائیک جمهوری به جا مانده از او ادای احترام کرده بودند، در تاریک و روشن بامداد جمعه به «آنیت کابیر» (مقبره آتاتورک در آنکارا) پشت کرده بودند تا خود را از بخش آسیایی استانبول از طریق جاده اوراسیا پل گالاتا به بخش اروپایی شهر برسانند؛ جایی که نخستین طلیعه‌های شفق که از میان ۴۰ پنجره دور گنبد ایاصوفیه، به دیوارهای طلایی مسحورکننده داخل آن می‌تابید، همراه با نوای اذان جلوه‌ای ملکوتی به نخستین نماز جماعت در مسجد تازه گشوده شده می‌بخشید.

این جلوه طلایی که هنوز هم نماد مسیحیت شرقی است، در خلال ۹ سده‌ای که کلیسای هاگیا صوفیا- به یونانی به معنای «حکمت مقدس»- به عنوان مرکز معنوی امپراتوری روم شرقی فعالیت می‌کرد، قرار بود معرف وجه الوهیت یافته عرفان در مسیحیت شرقی در قیاس با مسیحیت مادی‌تر و آمیخته به بت‌پرستی کاردینال‌های کلیسای غربی در رم باشد.

بیزانس خود را در رقابت با رم به اصل مسیحیت نزدیک‌تر می‌دانست و گرایش بیشتری به عرفان داشت. اناجیل چهارگانه که در قرن چهارم میلادی توسط شورایی از نمایندگان ۵ اسقف‌نشین رم، قسطنطنیه، اورشلیم، انطاکیه و اسکندریه در محل کلیسای جامع بیزانس در محل هاگیا صوفیا تشکیل شده بود، به عنوان منابع رسمی پیام مسیح مورد تایید قرار گرفت.

انتقال پایتخت امپراتوری از رم به قسطنطنیه راه جدایی کلیساهای شرق و غرب را هموار کرد. بتدریج کلیسای غربی با عنوان کاتولیک و کلیسای شرقی با برچسب ارتدوکس شناخته شدند.

تا پیش از رنسانس، جنبش‌های فکری و تضادهای عقیدتی داخل مسیحیت، عمدتا در کلیسای ارتدوکس در خاورمیانه، مهد ادیان الهی شکل گرفت. علاوه بر این ظهور اسلام به عنوان آخرین دین الهی، بشدت بر کلیسای شرقی تاثیر گذاشت.

گواه آن پیشگویی تاریخی هرقل (هراکلس) امپراتور روم شرقی پس از دریافت نامه دعوت حضرت محمد(ص) به اسلام بود. او ۱۴۰۰ سال پیش به محض نخستین تماس با حقانیت دین خاتم پیش‌بینی کرد بزودی آیین جدیدی قلمرو او را در خواهد نوردید.

یک قرن پس از ظهور اسلام، امپراتور لئوی سوم برای رفع اتهام بت‌پرستی مسیحیان که از سوی تازه‌مسلمانانی وارد شده بود که خود را به مرزهای جنوبی بیزانس در شامات رسانده بودند، جنبش نفی تمثال مذهبی را به راه انداخت. بر این اساس او سنت زانو زدن مسیحیان در مقابل تصاویر و تمثال‌های مذهبی را منع کرد و دستور داد جز صلیب، هرگونه تصویر و مجسمه‌ای را از کلیساها خارج و نابود کنند. در مقابل کلیسای کاتولیک راه دیگری رفت و تا زمان سقوط روم غربی روز به روز از پیام الهی اولیه مسیحیت فاصله گرفت و به احیای سنت‌های الحادی رومی و یونانی پرداخت.

در همان حال امپراتورهای بیزانسی خود عارف و فیلسوف شده بودند یا اسقف‌های قسطنطنیه، فلسفه «حجیت کلیسا» را توجیهی بر حق حکمرانی خود به عنوان نمایندگان مستقیم مسیح دانسته و در پی قدرت بودند. گرایش‌های نظری و فلسفی کلیسای ارتدوکس بویژه تحت تاثیر عرفان اسلامی به قدری شدید بود که در قرن‌های آخر عمر امپراتوری روم شرقی عملا چیزی از میراث سلطه‌گر رومی و مسیحی در قسطنطنیه باقی نمانده بود و همین ضعف در عملگرایی بیزانس، به سقوطش منتهی شد. مشهور است وقتی در سال ۱۴۵۳ نخستین سرداران عثمانی با در هم شکستن دیوار قسطنطنیه به داخل کلیسای هاگیا صوفیا ریختند، با جلسه سران روم مواجه شده بودند که بی‌تفاوت به محاصره و سقوط شهر در حال مباحثه درباره تثلیث بودند.

این را قیاس کنید با عملگرایی ترکان عثمانی که به مدت ۴ قرن یک امپراتوری مقتدر و بی‌رحم را به سبک خلافت اموی و عباسی پیرامون دریای مدیترانه تا عمق اروپای شرقی و بخش اعظم خاورمیانه بر پا کرده بودند. سقوط قسطنطنیه با آغاز رنسانس و رشد مکتب اومانیسم در غرب همراه شد و با خیزش امپراتوری‌های اسلامی در شرق از آناتولی تا فلات ایران و شبه‌قاره هند همراه بود.

قریب به یک قرن پس از تجزیه قلمرو وسیع عثمانی‌ها و تقلیل آن به سرحدات جمهوری ترکیه، حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان در تقلای تقلید از خصیصه‌های خلافت عثمانی در روزگار اوج سلطان سلیم اول است؛ هوادارانش معتقدند راز ترقی او از سمت شهرداری استانبول به جایگاه امروزینش یعنی «سلطان-پرزیدنت»، به خاطر کشف فرمول جادویی تلفیق معنویت و عملگرایی خاص عثمانی‌هاست. نقض غرض آنجاست که این همان فرمول جهنمی است که اردوغان و شرکای غربی و عربی‌اش در جریان فتنه تکفیری در خاورمیانه آزمودند. از یک قرن پیش به این سو، مسیحیت یهودی‌محوری که اساس تمدن غربی را تشکیل می‌دهد، نه فقط میراث باستانی ارتدوکس قسطنطنیه، بلکه میراث اسلام سنی خاورمیانه را هم تحت انقیاد در آورده است.

جمعه ۳ هفته پیش وقتی دوربین‌ها وارد مسجد تازه بازگشایی شده ایاصوفیه شدند، جدا از ظواهر اسلامی آن، نگاه جهانیان را به دیواره‌ای معطوف کردند؛ دیواره‌ای به جا مانده از کلیسایی ویرانه متعلق به ۲ قرن پیش از آنکه «ژوستی نیان» امپراتور ظالم روم شرقی دستور ساخت با ابهت‌ترین کلیسای آن زمان با بزرگ‌ترین گنبد جهان را در محل آن به معماران یونانی داد. این دیواره هنوز بخشی از وزن گنبد باشکوهی را حمل می‌کند که زیر آن لوح‌های مدور بزرگی منقش به الله، محمد(ص)، خلفای راشدین ابوبکر، عمر، عثمان و حتی ۳ امام نخست شیعیان علی(ع)، حسن(ع) و حسین(ع) بالای سر نمازگزاران جلب توجه می‌کند.

پرسش حیاتی اینجاست که آیا سلطان-پرزیدنت اردوغان می‌خواهد شاکله اسلام‌گرایی کراواتی جدیدش را بر چنین دیوارهایی بنا کند و با چنین هویت مغشوشی برای شیعیان و اهل سنت تعیین تکلیف کند؟ به همین دلیل آنچه عثمانی‌ها و اینک نوعثمانی‌ها تحت عنوان «اسلام خلافتی» مطرح کرده و می‌کنند، همان‌گونه که مسیحیت را به چالش می‌کشد، ممکن است بر اصل اسلام شمشیر بکشد.

## ایاصوفیه؛ نماد نوعثمانی‌گرایی ترکیه

**امیررضا مقومی:** تصمیم اخیر آنکارا درباره احیای دوباره هویت تاریخی ایاصوفیه و تبدیل آن از موزه به مسجد، در سطح بین‌الملل به یک مساله بحث‌برانگیز تبدیل شده است. این شاهکار معماری قرن ششم، در دوره امپراتوری بیزانس (روم شرقی) به عنوان کلیسای اسقفی ارتدکس بنا شد و از آن زمان، به مکانی مقدس و حیاتی برای جامعه مسیحیان بدل شد. ایاصوفیه که نماد غلبه مسلمانان بر مسیحیان است به دنبال فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳میلادی و با پایان امپراتوری هزار ساله روم شرقی، به مسجد تغییر کاربری داد و این وضعیت تا سال ۱۹۳۵ یعنی ۱۲ سال پس از تاسیس جمهوری ترکیه پابرجا بود. با این حال مصطفی کمال (آتا تورک)، معمار ترکیه نوین در راستای سیاست مدرنیزاسیون و عثمانی‌زدایی و تحت فشار غرب، ایاصوفیه را به موزه تبدیل کرد. به سخن دیگر تغییر ایاصوفیه از مسجد به موزه، نمادی از پروژه کمالیسم در تاریخ معاصر ترکیه به شمار می‌رود؛ پروژه‌ای که از اساس بر مبنای تعارض با میراث اسلامی- عثمانی تعریف شده بود. اما این آخرین تغییر کاربری ایاصوفیه نبود؛ رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، همان‌گونه که در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی در سال ۱۹۹۴بیان کرده بود «ایاصوفیه مسجد است» در ۲۴ جولای ۲۰۲۰ بعد از گذشت ۸۶ سال و همزمان با سالگرد توافق لوزان (پیمانی که ترک‌ها با قدرت‌های غربی بستند و به واسطه آن مرزهای ترکیه امروزی شکل گرفت) این مکان تاریخی را همچون دوران امپراتوری عثمانی به محلی برای نمازگزاران مسلمان بدل کرد. این تصمیم اردوغان که به نوعی در تقابل آشکار با کمالیسم سکولار آتاتورک بوده، ایده نوعثمانی‌گرایی حزب عدالت و توسعه را که از سال ۲۰۰۲ به طور هژمونیک بر سپهر سیاسی ترکیه حاکم است تقویت می‌کند؛ از این رو این اقدام اردوغان را نمی‌توان کاملا یک حرکت ساده در بعد سیاست داخلی ترکیه تعبیر کرد، اگر چه خالی از ابعاد داخلی نیز نخواهد بود.

**■ گذری به نوعثمانی‌گرایی**

تعارض آشکار بین اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها را می‌توان یکی از وجوه بارز ترکیه نوین دانست. وقوع کودتاهایی علیه دولت مندرس و اربکان که به نوعی در پی احیای بخشی از شئونات اسلامی در سطح جامعه بودند، نشان از سطح درگیری بین این ۲ نیروی تاثیرگذار در ترکیه بوده است. با این حال دهه اول هزاره سوم را می‌توان دوران احیای اسلام‌گرایان ترکیه دانست. حزب عدالت و توسعه (AKP) که به نوعی فرزند اربکان و حزب رفاه بوده است، با رهبری اردوغان توانست از ۲۰۰۲ میلادی تا به حال قدرت را در دست بگیرد و همراه با داوود اوغلو، معمار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، با تغییراتی که در راهبرد سیاست داخلی و خارجی ترکیه ایجاد کرد، آنکارا را به کشوری تاثیرگذار در منطقه و سطح بین‌الملل تبدیل کند. ترکیه قبل از اردوغان، در پی ارتباط با جهان غرب بود و سعی داشت به وصیت آتاتورک که «ما از شرق آمده‌ایم اما به غرب می‌رویم» جامه عمل بپوشاند. از این رو ترکیه پیش از ۲۰۰۲، توان سیاست داخلی و خارجی خود را عمدتا در جهت پیوستن به اتحادیه اروپایی و ایجاد ارتباط با کشورهای توسعه‌یافته غرب معطوف کرد و سعی داشت هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی نقطه نظرات غرب را در جامعه پیاده کند. اما روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه که رگه‌هایی از اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی را در خود داشت و به تاریخ گذشته ترکیه با دید عظمت و شکوه می‌نگریست، تفاوت‌هایی را در سوگیری سیاست داخلی و خارجی این کشور به وجود آورد. ترکیه اردوغان سعی کرد از آتلانتیک‌گرایی دوران پیشین پرهیز کند و با کشورهای همسایه خود که زمانی در دوران امپراتوری عثمانی هویت تاریخی مشترکی داشت، ارتباط گسترده‌ای برقرار کند، از این رو دهه ۲۰۰۰ را می‌توان دوران احیا و ظهور تئوریک و پراتیک نوعثمانی‌گرایی عنوان کرد؛ جایی که تکنوکرات‌های اسلامی با تفسیر جدید خود سعی کردند اسلام خلافتی و اسلام عثمانی را به اسلام عدالت و توسعه‌ای همراه با تفاسیر مدرن و منعطف از اسلام، بدل کنند به گونه‌ای که اسلام در روبنای جامعه حضور آشکار داشته باشد اما همچنان زیربنای جامعه بر پایه سکولاریسم و دین‌مداری فردی اداره شود. بنابراین نوعثمانی‌گرایی را می‌توان آمیزه‌ای از مطلوبیت‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ترکیه نامید که در آن جلوه‌های اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، شرق‌گرایی و غرب‌گرایی دیده می‌شود. به سخن دیگر ترکیه با وجود تلاش‌های بسیار برای بهره‌مندی از موقعیت استراتژیک خود برای عضویت در اتحادیه اروپایی اما نتوانست نظر مثبت قاره سبز را به خود جلب کند و از این رو برای نقش‌آفرینی فعال در سطح بین‌الملل سعی کرد به بازیگری تاثیرگذار در غرب آسیا و شمال آفریقا تبدیل شود و با نگاهی به عظمت امپراتوری عثمانی، هویت نوینی برای ترک‌ها خلق کند. افزون بر این خاورمیانه که هسته اصلی جهان اسلام است از ابعاد ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و از همه مهم‌تر از بعد ژئوکالچر برای ترکیه اهمیت بسیاری دارد.

از همین رو اردوغان سعی کرد در چارچوب نوعثمانی‌گرایی اقداماتی صورت دهد: ۱- ترکیه اردوغان در تلاش بوده که در ابعاد گوناگون، هویت مشترک غرب آسیا و شمال آفریقا را که زمانی در اختیار امپراتوری عثمانی بوده است یادآور شود و از پیمان سایکس- پیکو (۱۹۱۷) که به نوعی منجر به فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت- ملت‌های جدید خاورمیانه شد، انتقاد کند. در همین باره داوود اوغلو ابراز می‌کند: «با چنان فهمی از دولت که مبتنی بر نقشه سایکس ـ پیکو و ایدئولوژی ملی‌گراست نمی‌توان آینده را ساخت. ما چنین قالبی را که سایکس ـ پیکو برای ما ساخته است خواهیم شکست. هدف ما انشای همزیستی قدیمی و برعهده گرفتن نقش رهبری در بازسازی بزرگ بشری است». افزون بر این داوود اوغلو بیان می‌کند: «به مرزها احترام خواهیم گذاشت اما اجازه نخواهیم داد هیچ مرزی در اطراف‌مان به دیوار تبدیل شود».

۲- اردوغان به جهت داشتن ریشه‌های اسلام‌گرایی، در پی این است که رهبری جهان اسلام را برعهده بگیرد و همچون دوران عثمانی هژمون منطقه باشد و بتواند نظر بسیاری از اسلام‌گرایان میانه‌رو را هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی به خود جلب کند که در حال حاضر در حمایت از اخوان‌المسلمین (سوریه، لیبی، مصر) نمود پیدا کرده است. به همین دلیل اخوان‌المسلمین که نیرویی قدیمی و تاثیرگذار در منطقه است، از ترکیه حمایت می‌کند و ترکیه را به عنوان الگوی مناسب کشورهای اسلامی می‌بینند. در همین باره روزنامه «زمان» چاپ استانبول به نقل از جمال ناصر، سخنگوی اخوان، نوشت که اخوان‌المسلمین خواهان ایجاد نظامی دموکراتیک با مدل ترکیه است. افزون بر این، ترکیه اردوغان در تلاش است برای پیشبرد نوعثمانی‌گرایی و رهبری جهان اسلام از برخی سیاست‌های بنیادی خود از جمله همکاری با رژیم صهیونیستی صرف‌نظر کند و با فهم اینکه مساله فلسطین یک موضوع محوری در جهان عرب و اسلام است، ملت‌های مسلمان را با انتقاد از سیاست‌های تل‌آویو به خود نزدیک کند. علاوه بر این، ترکیه سعی کرده است در سازمان‌های منطقه‌ای و اسلامی همچون سازمان کنفرانس اسلامی، D8، اتحادیه عرب و... حضور فعالی داشته باشد و در بره‌های متعددی بین کشورهای منطقه به عنوان میانجیگر حضور یابد و با تاکید بر قدرت اقتصادی و نرم خود، نفوذش را در کشورهای خاورمیانه عمیق کند. بنابراین جمهوری ترکیه سعی کرده برای خود عنوان رهبر منطقه‌ای و کشور الگو را در خاورمیانه قائل شود و همچنین برای خود نقش تمدنی بازیابی اقتدار دوران امپراتوری عثمانی را تعریف کند.

۳- ترکیه اردوغان در چارچوب ایده نوعثمانی‌گرایی در پی احیای نفوذ امپراتوری ۶۰۰ ساله عثمانی است. در همین باره داوود اوغلو می‌گوید: «قرن گذشته برای ما تنها یک پرانتز بود. ما این پرانتز را خواهیم بست. ما این کار را بدون جنگ یا دشمن خواندن کسی و بدون تجاوز به هیچ مرزی انجام می‌دهیم و بار دیگر سارایوو (پایتخت کشور بوسنی و هرزگوین) را به دمشق و بنغازی (دومین شهر بزرگ لیبی) را به ارزروم (شهری در ترکیه) و باتومی (شهری در گرجستان) متصل می‌کنیم. این هسته و محور قدرت ماست. ممکن است اینها از دید شما کشورهای متفاوتی باشند اما یمن و اسکوپیه، ۱۱۰ سال پیش جزئی از یک کشور واحد بودند. ارزروم و بنغازی نیز همین‌طور». این ۴ کشور که به ترتیب در اروپای شرقی، شامات، شمال آفریقا، ترکیه و قفقاز قرار دارند برای قرن‌ها در اختیار و زیر سلطه امپراتوری عثمانی قرار داشت و این سخن داوود اوغلو نشان از علاقه آنکارا به تکرار دوران شکوه عثمانی و افزایش نفوذ ترکیه نوین در منطقه دارد. بنابراین نوعثمانی‌گرایی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه صرفا نوستالژی نبوده بلکه واقعیتی است که به عنوان نقشه راهی، سیاست داخلی و خارجی ترکیه بر مبنای آن شکل گرفته و هدایت می‌شود.

با این حال ایده نوعثمانی‌گرایی در طول ۲ دهه، ۲ الگوی متفاوت به خود دیده است به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۲ تا آغاز بیداری اسلامی در اواخر سال ۲۰۱۰، نوعثمانی‌گرایی در قالب «سیاست تنش صفر با همسایگان» و در قالب همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با کشورهای منطقه و فرامنطقه صورت می‌گرفت و قائل به بی‌طرفی و عدم مداخله در امور داخلی دیگران بود. علاوه بر این آنکارا در تلاش بود با عدم جهت‌گیری ارزشی و الگوسازی خود به عنوان کشور دموکراتیک اسلامی و با پیشرفت چشمگیر اقتصادی و افزایش رفاه مردم، سیاست نوعثمانی‌گرایی خود را پیش ببرد. در همین دوره آنکارا به منظور سیاست آشتی‌جویانه خود لغو روادید را با لیبی، سوریه، اردن، لبنان و یمن امضا کرد و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد با مصر، اردن، لبنان، مراکش، فلسطین و تونس منعقد کرد. از همین رو حجم تجارت ترکیه با کشورهای عربی منطقه در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ سه برابر شد و از ۱۳ میلیارد دلار به ۳۳ میلیارد دلار رسید. در بعد داخلی نیز ترکیه سعی داشت نسبت به اقوام دیگر بویژه کردها که از حق شهروندی بسیار نازلی برخوردار بودند، با تسامح و تساهل رفتار کند و در مسیر حل اختلافات قومی، الگویی برای دیگر کشورهای منطقه باشد. به طور کلی ترکیه در این دوره در تلاش بود نسبت به کشورهای منطقه و حتی کشورهای فرامنطقه سیاست تنش‌زدایی را اتخاذ کند و از ابهام در سیاست خارجی و رویکرد تهاجمی فاصله گیرد.

اما خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ جهان عرب، نظم موجود و واقعیت‌های استراتژیک منطقه‌ای را تغییر داد و به نوبه خود سیاست داخلی و خارجی ترکیه را نیز متحول کرد. ترکیه که طی یک دهه اقتصاد خود را شکوفا کرده بود، سعی کرد از سیاست دیپلماسی نرم خود فاصله بگیرد و به گونه‌ای فعال و مستقیم در موضوعات داخلی کشورهای منطقه ایفای نقش کند و به بازیگری تاثیرگذار در عرصه بین‌الملل تبدیل شود. فرید ذکریا، اندیشمند آمریکایی در همین باره می گوید: «دولت‌ها در شرایطی که به شکل فزاینده‌ای ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهای‌شان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند». این موضوع در ترکیه نوین نیز صدق می‌کند، چرا که رشد چشمگیر اقتصادی و بهبود شرایط داخلی به ترکیه این فرصت را داد که وارد کارزار خاورمیانه شود و از فرصت آنارشی موجود که بعد از بیداری اسلامی در خاورمیانه به وجود آمد، استفاده و کفه موازنه قوا را به نفع خود سنگین‌تر کند. بنابراین ترکیه اردوغان برخلاف دهه پیشین، از یک سو از قیام‌ها و اعتراضات در کشورهای مصر و تونس حمایت کرد و از سوی دیگر در کشورهایی همچون یمن و بحرین برخلاف قیام‌های مردمی خواستار حفظ وضع موجود شد. علاوه بر این، ترکیه بر اساس سیاست تهاجمی خود در قبال بحران سوریه و لیبی از نیروی نظامی‌اش بهره جست و به بازیگری محوری در این ۲ بحران تبدیل شد. بنابراین ترکیه بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب، با اتخاذ رویکرد تهاجمی و ارزش‌محور، که می‌توان آن را در راستای اعمال ایده نوعثمانی‌گرایی تعریف کرد و حتی تغییر کاربری ایاصوفیه را نیز می‌توان در همین قالب قرار داد، موجب افزایش تنش میان آنکارا با کشورهای منطقه و فرامنطقه شد و سیاست تنش‌زدایی را به تنش‌زایی تبدیل کرد.